

نقد روش قرآن‌بسنده‌گی علامه طباطبایی در المیزان

حجت‌الاسلام سیدمحسن حسینی فقیه ضمن اشاره به روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان به توضیح درباره برخی عبارات علامه و نقد آنها پرداخت.



حجت‌الاسلام سیدمحسن حسینی فقیه ضمن اشاره به روش تفسیری علامه طباطبایی در المیزان به توضیح درباره برخی عبارات علامه و نقد آنها پرداخت.

حجت‌الاسلام حسینی فقیه

به گزارش ایگنا، جلسه تفسیر حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن حسینی فقیه، مدرس حوزه علمیه روز گذشته در حوزه علمیه برگزار شد. متن این جلسه را در ادامه می‌خوانید.

چند روش در تفسیر قرآن داریم؛ یکی تفسیر به رأی که بسیار نکوهیده است و از جانب آیات و روایات مردود است. روش دیگر قرآن‌بسنده‌گی است به این معنا که همه علوم را از قرآن بفهمیم. اکثر علما قائل به انکار این روش هستند. روش تفسیری دیگر روش قرآن‌بسنده‌گی در خود قرآن است یعنی برای اینکه قرآن را بفهمیم نیاز به غیر آن نداریم. البته قائلان به این روش می‌گویند در فروع احکام یا مسائل تاریخی نیازمند به غیر قرآن هستیم اما برای فهم قرآن نیاز به غیر قرآن و حتی روایات نداریم. روش علامه طباطبایی در المیزان

آیا مرحوم علامه در المیزان به این شیوه و روش قائل بودند و عمل کردند؟ ادعای ما این است؛ ایشان به روش قرآن‌بسنده‌گی در فهم خود قرآن قائل بودند. عبارات ایشان را در جلسات قبل آوردیم. الآن می‌خواهیم عبارات دیگری از ایشان را بخوانیم و نقدهایش را بیان کنیم. عبارت ایشان این است: «فأما المحدثون، فافتصروا على التفسير بالرواية عن السلف من الصحابة و التابعين فساروا و جدوا في السير حيث ما يسير بهم المأثور و وقفوا فيما لم يؤثر فيه شئ ولم يظهر المعنى ظهورا لا يحتاج إلى البحث أخذًا بقوله تعالى: «والراسخون في العلم يقولون أئنا من عند ربنا الآية».

ایشان می‌گویند محدثین در تفسیر با استفاده از روایات بسنده کردند. روایات را هم از سلف می‌گیرند. پاسخ ما این است ما هم محدثینی که فقط سراغ صحابه و تابعین رفتند و روایات را به معصوم نرساندند انکار می‌کنیم. ما هم می‌گوییم کلام صحابی بمأهو صحابی حجت نیست. من می‌خواهم بگویم کاش ایشان تفصیل می‌دادند که ما داریم به پیروان اهل بیت (ع) اشکال می‌گیریم یا روش سنی‌ها را نقد می‌کنیم. اگر منظورشان روش سنی‌هاست ما هم به آن انتقاد داریم ولی در مکتب اهل بیت (ع) فقط به صحابه مراجعه نمی‌شود و اگر اجماع را هم حجت می‌دانیم بدین خاطر است که کاشف از قول معصوم است. لذا اتکای ما به اقوال صحابه و تابعین بمأهو صحابه و تابعین نیست. دو شرط استفاده از آیات محکمت برای تبیین متشابهات

بعد ایشان می‌فرماید: «و وقفوا فيا لم يؤثر فيه شئ ولم يظهر المعنى ظهورا لا يحتاج إلى البحث» یعنی محدثین در برخورد با آیاتی که ظهوری ندارند توقف کردند. خوب اگر آیه چنین ظهوری نداشته باشد معنایش این است که آیه متشابه است. ممکن است علامه بگوید آیه ظهور ندارد ولی با ظهور آیه دیگری آن را شرح می‌دهیم. اگر واقعا آیه ای ظهوری دارد که حجت است و می‌توانیم با ظهور حجت او مشکل یک آیه دیگری که متشابه است را حل کنیم ایرادی ندارد و کسی انکار نمی‌کند ولی شرطش این است اولاً ظهوری که من از آیه برداشت کردم مخالف با استظهار معصوم نباشد، ثانياً نوع اهل کلام این ظهور را بفهمند و ظهور نوعی باشد؛ چراکه قرآن برای مردم و به زبان عامه مردم نازل شده است ولی نیازمند شرح اهل بیت (ع) است.

پس اگر محدثی در جایی که آیه ظهور نداشته است توقف کرد نه تنها توفشان بد نیست بلکه خیلی هم خوب است. نظر علامه این است اگر معنای آیه را نفهمیدید یک آیه دیگر پیدا کنید و مشکل این آیه را با آن حل کنید. سوال این است خود آیه ای که به عنوان محکم فرض کردیم محکم است یا نه و آیا مشکل آیه متشابه را حل می‌کند یا خیر. اگر واقعا محکم و متشابهی داشتیم که آیه محکم، کاملاً زمینه ساز صراحت در آیه متشابه شد می‌پذیریم ولی واقعا می‌شود همه متشابهات را با محکمت حل کرد. از کجا معلوم آن چیزی که محکم می‌دانم این متشابه را روشن می‌کند.

آیه قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا

يَذَكِّرْ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». قرآن در برخورد با آیات متشابه خیلی با احتیاط حرکت می کند. ممکن است کسی بگوید؛ اگر کسی برای طلب فتنه از مشتبهات پیروی می کند مذموم است، ما که دنبال فتنه نیستیم یا دنبال تاویل نیستیم، فقط می خواهیم استظهار کنیم. اشکال ما این است که شما چقدر مطمئن هستید به این نحو سر از تاویل و ابتغای فتنه درنیارود، پس از اول باید با احتیاط راه رفت.

در ادامه ایشان فرمودند: «وقد اخطأوا في ذلك فان الله سبحانه لم يبطل حجة العقل في كتابه، وكيف يعقل ذلك وحجته انما تثبت به»، یعنی آقایان محدثین در کارشان خطا کردند چون خدای متعال حجیت عقل را در کتابش ابطال نکرده است. چطور قرار است حجیت عقل ابطال شود در حالی که حجیت خود کتاب به وسیله عقل اثبات می شود. من دو نکته راجع به فرمایش ایشان عرض می کنم. نکته اول این است؛ چه کسی گفته کسانی که سراغ روایات می روند حجیت عقل را ابطال کردند. اتفاقا آیا خود عقل نمی گوید در فهم قرآن سراغ کسانی برو که مصون از خطا هستند. بله اگر واقعا کسی حجیت عقل را انکار کند ما هم می گوئیم خطا کرده است. نکته بعد اینکه آیا معنای حجیت عقل این است بگوئیم همه قرآن قابل فهم است. پس حروف مقطعه را چکار می کنید؟